

کشیش در دانشگاه^۱

[...] کتاب مقدس می گوید:

«هر کشیشی موظف است که احکام آسمانی را در میان مردم به اجرا در آورد و در این راه احسان کند و از بذل زندگی خویش دریغ نرزد از این گذشته مرد روحانی بر ذمه دارد که نسبت به خطاکاران و بی‌خردان شفیع باشد و از آنجا که خود نیز از ضعف مبرا نیست، پس هم از جانب خود و هم از سوی مردم باید به تلاش وسیع دست زند و گناهان را بسترده.»

کشیش باید در جهان باشد اما تعلقی به آن نداشته باشد، و همچنین باید در غم و شادی مردم سهیم گردد و برای ترقی جامعه انسانی نقشی الهی ایفا کند.

هر چند رسالت یک کشیش اساساً جنبه‌ای روحانی دارد، با این همه، عشق به عیسی او را بر آن می‌دارد که در عرصه زندگی واقعی نیز به یاری شتابد و به آن‌ها خدمت کند. البته ماهیت این خدمت به نیاز مردم بستگی دارد. با این وصف باید گفت که شریعت برای آسایش و بهبود زندگی انسان است و نه انسان برای شریعت. در این مورد کتاب مقدس از زبان عیسی چنین می‌گوید:

«ای ریاکاران! شما روزهای شنبه خران و گاوان خود را از آخور می‌کشاید و به سوی آبشخور می‌برید. اما این زن، «دختر ابراهیم» را به خاطر خطایی که هیجده سال پیش مرتکب شده است همچنان مقید کرده‌اید و حتی شنبه‌ها آزادش نمی‌گذارید.»

گاهی ضرورت اقتضا می‌کند که پای کشیش در عرصه فعالیت‌های دنیوی دخالت ورزد و به امور علمی و تربیتی پردازد و چنین اقدامی به هیچ روی مغایر حرفه کشیشی نیست. از این روی یک کشیش دانشگاه می‌تواند در همان حال که به ارشاد اخلاقی اشتغال دارد، وظیفه‌ای علمی و تربیتی نیز به عهده گیرد و در صورت صلاحدید اسقف، خود به امر تدریس یا مدیریت یک بخش دانشگاهی مبادرت ورزد. در این کار که موافق فرمان خدا صورت می‌گیرد و در حقیقت خدمت به مردم است، گاهی نیز ممکن است خطایی از کشیش سر بزند که در این صورت پای کلیسا به میان می‌آید و حیثیت این دستگاه دینی مخدوش می‌شود. اما باید در نظر داشته باشیم که هر گاه کاری انجام می‌دهیم احتمال اینکه اشتباهی نیز مرتکب گردیم هست. با این همه باید پذیرفت که داوری خدا و مردم درباره رفتار انسانی یکی نیست و ارزش‌های الهی و انسانی با یکدیگر تطبیق نمی‌کنند و مثلاً آنچه از نظر

^۱ برگرفته از کتاب «کلیسای شورشی» (مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین)، ترجمه جوی یوسفیان، نشر نی، ۱۳۶۸

انسانی شکست است، ممکن است از لحاظ الهی پیروزی محسوب گردد. در این زمینه در متن مقدس می خوانیم:

عشق مسیح با جان ما آمیخته است و هیچ کس نمی تواند آن را از ما جدا سازد. هیچ یک از آزمایش های سخت زندگی مانند تنگی معیشت و پریشانی و در به دری و تعقیب و شکنجه و گرسنگی و برهنگی و شمشیر و خطرهای دیگر قادر به چنین کاری نیست. حتی اگر هر روز مانند گوسفند کشتارگاه بند از بندمان جدا کنند، عشق مسیح ما را پیروز و رستگار خواهد گردانید. زیرا اطمینان داریم که عواملی چون مرگ و زندگی و نیروهای مرموز هستی و شرایط موجود و آینده و پستی و بلندی و خلاصه هیچ قدرت یا موجود دیگری قادر نیست پیوند ما با مسیح را که بر اساس عشق استوار است قطع کند.

اخیراً نامه ای از اسقف اعظم دریافت داشتم دایر بر اینکه باید به خدمت خود در دانشگاه ملی پایان دهم. من در دانشکده جامعه شناسی این دانشگاه تدریس کرده ام و در همان حال عضو شورای اصلی این مرکز علمی بوده ام. همچنین مدتی ریاست مؤسسه مدیریت اجتماعی و مدرسه مدیریت دولتی را بر عهده داشته ام. اینک مقام ارشد من خواستار این است که از اشتغال خود در دانشگاه چشم بپوشم من نیز کاری که او می خواهد را انجام خواهم داد. مقام ارشد من ممکن بود از من بخواهد اندیشه و رفتار خود را تغییر دهم، اما چنین نکرد، زیرا او می دانست که من هم در عرصه نظر و هم در حوزه عمل کشیش صادقی هستم. آنچه او را بر آن داشت تا مرا از ادامه کارم در دانشگاه باز دارد این بود که وی نمی خواست کلیسا به کاری دست زند که به سوء تفاهم منجر گردد و مسأله جدیدی به بار آورد.